

سفرا در دربار مغولان و ایلخانان (آداب و تشریفات)

علیرضا اشتری تفرشی^۱
مهدی بیگدلو^۲

چکیده

سفارت در دوره مغولی و ایلخانی، آداب و رسوم ویژه داشت که می توان آنها را در آداب انتخاب، ارسال و نحوه ارائه پیام دسته بندی کرد. برخی از آداب پذیرش سفیران از رسوم مغولی سرچشمه می گرفت؛ مانند سپردن گروگان برای مصونیت سفرا، سپردن راهنما به همراه سفرا از مرز تا دربار، چوک زدن سفرا، گذر از آتش و از این قبیل. به هر روی، آداب پذیرفتن سفیران منظم بود و آداب دقیقی در مراحل تودیع، استقبال و معارفه داشت. این پژوهش بر آن است تا به تشریفات و آداب سفارت در عهد مغولی و ایلخانی بپردازد. بر این اساس، بررسی این موضوع، نگاه موشکافانه تری از اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قرون میانه اسلام و نیز شناخت دقیق تری از مفهوم سفارت و سفیران در آن دوره ارائه می دهد. روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی- تحلیلی است و برای گردآوری داده ها از شیوه کتابخانه ای استفاده شده است.

• واژگان کلیدی

مغولان، ایلخانان، دربار، سفرا، آداب، تشریفات

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۳۰

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین Ashtari-tafrahi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ تمدن و فرهنگ ملل اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

mbigdeloo@mail.com

مقدمه

سفارت یکی از جنبه‌های مهم تشکیلات اسلامی بوده است. این تشکیلات با داشتن آداب و رسوم ویژه، در ارتباطات سیاسی میان حاکمیت‌های مسلمان یا غیرمسلمان جایگاه و نقشی مهم داشته است. قبل از هجوم مغولان و سپس تشکیل حکومت ایلخانان، بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی تحت تسلط خلافت بود و اعزام سفیر یا نماینده بیشتر برای شرکت در جشن‌ها یا عقد ازدواج بزرگان ضرورت می‌یافت. در دوره‌های بعد، با پیچیده‌تر شدن منافع و مصالح حکومت‌ها، سفارت نیز متنوع شد و به تدریج شمار سفرا افزایش یافت. از عهد مغولان بود که آداب سفارت دچار تغییرات گسترده شد.

آداب و تشریفات عمومی سفارت در دوره مغول و ایلخانان

در عصر مغولی و ایلخانی، هرگاه سفیری به دربار می‌رسید، مراسم و تشریفات خاص، مطابق عرف و عادت محلی هر حکومت برگزار می‌شد. انجام تشریفات در سراسر مدت مأموریت ادامه داشت: آیین پذیرش سفیر، معارفه سفرا، تودیع، ملاقات‌ها، مذاکرات، انعقاد عهدنامه‌ها و برپایی میهمانی‌ها. شاید لازم بود سفیران در هر مرحله در باره مأموریت خود توضیح دهند؛ چنانکه ژان پلان کارپینی^۱، بندیکت لهستانی^۲ و استفان بوهمی^۳، سفرای پاپ در

1. Giovanni da Pian del Carpine
2. Benedict the pole
3. Staphen of Bohememia

سال ۱۲۴۵م. در درگاه مغولان، پس از رسیدن به اردوی باتو^۱ (۶۵۳-۶۲۴ ق.)، چند فرد مسلح از آنها، در باره تعداد، صفت و هدف سفارتشان سؤال کردند و سپس اجازه پیشروی به آنان داده شد (ساندرز، ۱۳۶۳: ۹۴). برای ورود سفیران به ممالک مغولان، رسوم و تشریفات خاصی وجود داشت: هر هیأت از سفیران تا هنگامی که در قلمرو مغولان بودند، باید گروگانی در مرز می‌سپرد. به همین سبب از سفرای پاپ، استفان به عنوان گروگان در مرز ماند. سپس مغولان به بقیه اسب-های تازه‌نفس، نگهبان و راهنمایی دادند. نگهبانان موظف بودند هیأت را به سوی اردوی قراقروم (پایتخت مغولان) برانند (دو راکه، ۱۳۵۳: ۸۸). در زمان سفارت گیوم روبروکی^۲ کشیش در سال ۶۳۵-۶۳۲ ق. در دربار قآن، در مرز ورودی، گوسه‌یمنشی^۳ به عنوان گروگان ماند (همان، ۱۳۵۳: ۱۲۳). سفرای پس از ورود به دربار خان، چندین بار باید به پرسش‌ها پاسخ می‌دادند. این رسم به ویژه در دوران هلاکو به دقت رعایت می‌شد؛ زیرا در آن دوران، اسماعیلیان گاه برای قتل مخالفان به لباس سفرا در می‌آمدند (اشپولر، ۱۳۷۶: ۳۶). همچنین لباس سفرا را قبل از باریابی جست و جو می‌کردند تا خنجر و سلاح دیگری با خود نداشته باشد. در هنگام حضور، نگهبانان بازوی سفرا را می‌گرفتند و تا نزدیک تخت

۱. باتو، فرزند جوجی و نواده چنگیز خان مغول بود. جوجی فرمانروایی آسیای میانه را در اختیار داشت و به حکومت او اردوی زرین گفته می‌شد. قلمرو اردوی زرین در اوج خود شامل بیشتر اروپای شرقی، از دریاچه اورال تا کرانه‌های شرقی رود دنیپر (در اوکراین امروزی) و از شرق تا اعماق سیبری گسترده بود. در جنوب، مرزهای اردوی زرین به دریای سیاه، کوه‌های قفقاز و قلمروی ایلخانان محدود می‌شد. نیمه غربی حکومت جوجی به باتو رسید. باتو کار خودش را با حمله به اروپا و روسیه آغاز کرد، از رودخانه ولگا گذشت و کیف را گرفت. اندکی بعد مجارستان و لهستان را نیز به امپراتوری خود ضمیمه کرد.

2. Guillaume de Rubruquis

3. Gosset

گوسه جزء همراهان هیأت روبروکی، دبیر فرانسوی بود که لوئی به او هدایایی برای پیشکش به خان مغول سپرد.

همراهی می‌کردند. در مجموع تدابیر امنیتی خاصی برای مصونیت خان اندیشیده می‌شد (کارپینی، ۱۳۶۳: ۹۱).

از موارد مهم دیگر، بحث ترجمه نامه‌های همراه سفیران بود. در دربار باتو، نامه‌های پاپ، ژان و بندیکت لهستانی را مترجمان روسی از لاتین به مغولی ترجمه کردند و چون به عنوان قآن بود، دستور داد آنها را شخصاً به نزد گیوک خان (۶۲۷-۶۲۵ ق.) سومین خان مغول جانشین اوگتای خان و نوه چنگیز خان ببرند (دو راکه، ۱۳۵۳: ۸۸). همچنین بایجو^۱ (۶۴۰-۶۴۵ ق.) نامه آسلینوس^۲ را به مغولی ترجمه کرد و به قراقروم فرستاد (همان، ۱۳۵۳: ۱۱۱). به نوشته اشپولر: «در سمت غربی خیمه زرین که سفرا از آن وارد می‌شدند، ظرفی از شیر تخمیر شده اسب قرار داشت و مترجم نیز در کنار آن جای می‌گرفت. سفیر بر روی چهارپایه‌ای می‌نشست تا وقت شرفیابی فرا رسد. در وسط یورت آتشی می‌سوخت و خان بر جایگاه خود نشسته بود. در آغاز شرفیابی، ترجمه مکتوبی که سفیر از جانب ولی‌نعمت خود آورده بود، به وسیله مترجم برای فرمانروا و سایر درباریان خوانده می‌شد» (اشپولر، ۱۳۷۶: ۳۶۷). پیش‌تر نیز در سال ۶۲۳ ق. که از مغرب سفیری به دربار جلال‌الدین خوارزمشاه رسیده بود، نسوی در جلسه معارفه نقش مترجم را برعهده داشت (نسوی، ۱۳۶۵: ل).

درگاه مغولان برخی آیین‌ها و تشریفات ویژه داشت که سفیران نیز می‌باید رعایت می‌کردند: سفرا باید پس از پیشکش هدایایی که خادمان یا سرداران آن را

۱. بایجوواز امرای بزرگ مغول که مدتی از سوی خانان بزرگ، حاکم قفقاز و آذربایجان و روم (آسیای صغیر) بود و بخشی مهم از آسیای صغیر را برای مغول فتح کرد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۰۷).

دریافت می‌کردند، به نشانه احترام «چوک»، یعنی زانو می‌زدند که نزد مغولان علامت نهایت تعظیم و احترام شمرده می‌شد (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۱/۱). سفر معمولاً سه بار تعظیم می‌کردند و زانوی چپ را در برابر در ورودی به زمین می‌زدند. به ویژه باید احتیاط می‌کردند که پای خود را بر درگاه نگذارند؛ زیرا نهادن پا در درگاه بزرگان تاتار توهین بزرگی به شمار می‌رفت و مجازات مرگ داشت (کاربینی، ۱۳۶۳: ۹۲ / کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۵۷). وقتی ژان و بندیکت به دربار باتو رسیدند، مراقب بودند تا آستانه در را حتی لمس و آلوده نکنند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۹۵ / دو راکه، ۱۳۵۳: ۸۹).

برخواستن از حالت زانو زده نیز به اجازه خان بود و به منزله لطف او تلقی می‌شد. چنانکه وقتی برادران مارکوپولو، سفرای پاپ از سفارت بازگشتند، در مقابل خان بزرگ زانو زدند، آنگاه پس از ادای احترام بود که خان بزرگ به آنان اجازه ایستادن داد (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۳۵).

آداب و تشریفات سفارت به تمایزهای فرهنگی نیز ارتباط داشت؛ چنانکه در سال ۷۰۲ ق. وقتی سفرای سلطان ابوسعید به دهلی نزد محمد شاه (۷۵۲-۷۲۵ ق.) جانشین غیاث‌الدین بنیانگذار تغلق شاهیان^۱ رسیدند، سلطان محمد در برابر چوک زدن سفرای، بنا بر رسم خود، برای احترام به سلطان ابوسعید سر بر زمین نهاد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۲).

۱. تغلق شاهیان، خاندانی از سلاطین مسلمان دهلی (۸۱۵-۷۲۰ ق.) بودند که بر قلمرو وسیعی از شبه قاره هند فرمان می‌راندند. بنیانگذار این سلسله، غیاث‌الدین تغلق شاه بود. بعد از وی سلطان محمد به سلطنت نشست، در دوره حکمرانی او سلطنت تغلق شاه به اوج قدرت رسید و در سال ۸۱۵ ق. با مرگ محمود شاه سلسله تغلق شاهیان به پایان رسید (بدوانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶/۱-۱۵۳).

ناآگاهی سفیران از فرهنگ و آداب و رسوم تشریفات دربارهای مقصد گاه دشواری‌هایی پدید می‌آورد، چنانکه وقتی ملک فخرالدین و توغای ایلچی در سال ۶۹۷ ق. برای سفارت به دربار قآن رفتند، در خان بالیغ توغای به سلام اکتفا کرد و زانوی خدمت بر زمین ننهاد، به سبب ترک ادب وی را بازخواست کردند (آیتی، ۱۳۷۲: ۲۶۱). با این حال، گاه استثناهایی هم دیده می‌شد: رسم زانو زدن با عقاید مسیحیان تناقض داشت و به همین سبب، به ایشان اجازه داده شده بود تا فقط در برابر خان بزرگ تعظیم کنند (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۵۳) و این تسامح در تشریفات، شاید نشانه‌ای از کوشش برای اتحاد با مسیحیان غرب بود. در قوریلتهای انتخاب گیوک خان، به سفیران پاپ جایی بهتر از دیگر سفیران داده شد و در پایان مراسم سفیر اروپا در کنار بزرگان و امیران نشست؛ کشیشان همراه وی نیز از زانو زدن معاف شدند (دو راکه، ۱۳۵۳: ۹۶-۹۲). گاه رفتار برخی از سفرا سلاطین و امرا را می‌رنجاند، چنانکه در سال ۶۴۰ ق. آسلینوس سفیر پاپ در برابر بایجو رسم ادب مغول را که سه بار زانو زدن بود، به جا نیاورد و علاوه بر این، از نام و القاب خان مغول هم اطلاع کافی نداشت و بایجو نخست می‌خواست سفرای پاپ را به قتل برساند، اما چون سفیر بودند (همان، ۱۳۵۳: ۱۱۰) و بنا بر رسم مغول در مرز ورود به آنها نگهبان داده شده بود، سرانجام زنده ماندند (همان). همچنین ژان و بندیکت وقتی آیین سه بار زانو زدن بر زانوی چپ به هنگام ورود به سراپرده خان مغول را رعایت نکردند، موجب خشم حاکمان مغول شدند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۹۵/ دو راکه، ۱۳۵۳: ۸۹). با این همه، معافیت مسیحیان از زانو زدن در آداب سفارت طی عصر مغولی امری جدی بود (گروسه، ۱۳۶۸: ۵۸۴).

از رسوم تشکیلاتی مهم این دوران برای سفیران این بود که راهنمایی برای ایشان تعیین می‌شد، به ویژه بدین سبب که قلمرو مغولان وسیع بود. سفرای در مرز خود را به مأموران معرفی می‌کردند و به همراهی چند تن راهنما عازم قراقروم می‌شدند (لمب، ۱۳۸۱: ۹۳). در زمان سفارت گیوم روبروکی کشیش در سال ۶۵۳-۶۵۱ ق. در دربار قاآن، در مرز ورود به ممالک مغول، مودئوی مترجم و سرکرده‌ای مغولی برای راهنمایی همراه ایشان فرستاده شد. گفته‌اند که راهنمای مغولی مردی خشن و بدرفتار بود که از ترساندن همراهانش با شرح خطراتی که بر سر راه دارند، لذت می‌برد (دو راکه، ۱۳۵۳: ۱۲۳). راهنمای روبروکی نیز از ترساندن سفرای لذت می‌برد و خطرات راه را به خوبی شرح می‌داد (همان، ۱۳۵۳: ۱۲۵). در بازگشت نیز معمولاً راهنما و نگهبانی، سفرای را همراهی می‌کرد. چنانکه هیأت سفارت ژان در بازگشت از قراقروم، خادم و نگهبان و راهنمای مغولی همراه داشت (همان، ۱۳۵۳: ۹۶). مغولان پس از فتح سرزمین‌های اسلامی، صنعتگران مسلمان را با فرستاده‌ای که هم راهنما و هم محافظ آنان بود، به قراقروم گسیل داشتند (لمب، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

در دربار مغولان، سفرای تا قبل از حضور در مقابل خان، برای تطهیر باید از میان دو آتش می‌گذشتند، زیرا بنا بر باور مغولان، آتش همه چیز را پاک می‌کرد. این مراسم شامل گذراندن هدایای سفیران از میان آتش نیز می‌شد تا بدشگونی و طلسم و زهر احتمالی آن از میان برود و بی‌اثر شود (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۰/۱ لمب، ۱۳۸۱: ۹۳/بیانی، ۱۳۷۰: ۱۱/۱). هلاکو در کنار افراد گماشته شده برای خدمت

به سفرای برکه خان، جادوگری نیز برای مراقبت اعمال افراد هیأت معین کرده بود (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۲۰/۲).

از دیگر تشریفات سفارت، گرفتن چتر بر فراز سر سفرا بود. چتر را معمولاً دربار مبدأ تهیه می‌کرد و نشان از شوکت او داشت. سفرای سلطان ابوسعید در سال ۷۰۲ق. با عظمتی هرچه تمام‌تر و با چتر و پایزه^۱ به دربار محمدشاه اعزام شدند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۲). چتر سنتی صرفاً مغولی نبود و در دربارهای دیگر چون ممالیک مصر نیز دیده می‌شد (اشپولر، ۱۳۷۶: ۳۷۲).

از دیگر رسوم کمابیش جاری، بخشیدن دختران و زنان به سفیران بود: پادشاهان مغول، برخی دخترانی را که سن آنها از هفت سال گذشته بود، به اردو می‌فرستادند و برخی دیگر را به ملازمان درگاه می‌دادند؛ برخی را هم به رسول-خانه (ایلچی‌خانه) می‌فرستادند تا در خدمت سفرا باشند (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۰۲/۱). میر خواند، ۱۳۸۵: ۳۹۳۳/۵.

بعید نیست که برخی از این‌گونه آداب و رسوم با مایه‌های شمنی مانند تطهیر آتش، بعدها و با اسلام آوردن مغولان در درگاه ایلخانان تعدیل یا حتی تعطیل شده باشد.

۱. پایزه: لوحه‌ای از طلا یا نقره و گاه چوب که به زبان مغولی مطالبی بر آن حک می‌شد (اشپولر، ۱۳۷۶: ۲۹۴). بر روی پایزه تصویر سر شیر (جوینی، ۱: ۱۳۸۷/۱۶) و گاهی تصویر ببر یا شاهین حک می‌کردند (مورگان، ۱۳۸۲: ۱۲۸). در موارد دیگری نام خدا و پادشاه با نشان و علامت مخصوص بر روی آن حک می‌شد. حکام مغول و ایلخانان پایزه را به کسانی می‌دادند که می‌خواستند آنها را مورد مرحمت خود قرار دهند (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۶/۱). اعطای پایزه به منزلهٔ مأموریتی از طرف پادشاه نیز بود.

استقبال از سفیران

استقبال از سفیر هنگام عبور از مرز و تشریفات ورود به قلمرو مقصد اهمیت بسیار داشت. در ورود به هر شهر، گاه مراسم استقبال با تشریفات ویژه در دو مرحله انجام می‌شد: مرحله اول، از زمان عبور از مرز و ورود به قلمرو مقصد تا رسیدن به پایتخت و مرحله دوم، مراسم تسلیم نامه‌ها و هدایا بود.

پادشاهان و سلاطین، به طور معمول سفر را با عزت و احترام قبول می‌کردند و حتی به مناسبت آمدن آنها، مجالس جشن و میهمانی ترتیب می‌دادند. نحوه مسافرت و انجام مأموریت سفیران و تشریفات استقبال و پذیرایی از آنها در هر قلمروی مطابق عرف و عادت محلی انجام می‌گرفت. سفیران نیز می‌کوشیدند با شکوه و جلال سفر کنند و اهمیت جایگاه خود را به رخ میزبان بکشند. سلطان و حاکم میزبان نیز می‌کوشید در هاله‌ای از تشریفات پرشکوه، ابهت خود را به آنان بنمایاند. سفیران لباس‌های مخصوص فاخر بر تن می‌کردند و پادشاهان هم با لباس‌های فاخر، خواجه‌سرایان و سربازان و سفیران را بار می‌دادند.

در منابع، به موارد بسیاری از انواع توجهات و عنایات در استقبال و پذیرایی از سفر اشاره شده است؛ نمونه‌هایی حیرت‌انگیز از جلال و نمایش ساز و برگ و خدم و حشم و سیم و زر و دیگر مظاهر شکوهمندی. مبالغه در پذیرایی و میهمانداری سفر دو هدف داشت: یکی؛ گرامی داشتن سفیر، از آن رو که نماینده شخصیتی بزرگ است. به نوشته ابن الفراء: نامه چون دست و سفیر چون زبان است (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۲۶). هر چه در اکرام و احترام سفیر بیشتر می‌کوشیدند، نشانه بلندی مقام و علو منزلتی بود که فرستنده در نظر پذیرنده داشت. هدف دیگر از

مبالغه در مهمانداری‌ها، نشان دادن عظمت و بزرگواری و شأن و قدرت حاکم بود تا سفیر هنگام بازگشت، دیده‌ها و شنیده‌ها را به پادشاه خود باز گوید. این‌گونه اظهار عظمت و قدرت را در دوره مغولان بیشتر می‌پذیرفتند؛ مانند استقبال از رشیدالدین فضل‌الله که از سوی ارغون (۶۹۰-۶۸۳ ق.)، برای سفارت به دربار هند رفت. پادشاه هند، علاء الدین محمد خلجی^۱ (۷۱۵-۶۹۵ ق.) بزمی باشکوه برای پذیرایی از او و در واقع برای نشان دادن عظمت و شوکت خود ترتیب داد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸: ۱۵۱-۱۵۰). همچنین اتابک ابوبکر^۲ (۶۵۸-۶۲۳ ق.) پنجمین اتابک از اتابکان فارس، سفرایی برای عذرخواهی به کرمان به دربار قطب الدین^۳ (۶۵۲-۶۳۲ ق.) فرستاد. سلطان، روز ورود سفیران فرمود تا جشنی بزرگ بر پا کردند و بر صحرا و بر ظاهر شهر بارگاهی بزرگ و میدانی از کرباس منقش افراشتند و گوی چوگان سلطان آماده کردند و او با ابهتی تمام بر تخت نشست و آنگاه سفرا را پیش تخت بردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۷). غازان در سال ۷۰۱ ق. هیئتی بیست نفری به قاهره فرستاد که چون به دمشق رسیدند، قاضی کمال‌الدین و امیرعلی خواجه و امیری مغولی راهی قاهره شدند و بقیه اعضا در دمشق ماندند. سلطان قلاوون (۶۹۳-۶۷۸ ق.) برای نشان دادن

۱. علاء الدین محمد خلجی، بنیانگذار حکومت خلجی‌ها در هند بود و از سال ۶۹۵ ق. زمام حکومت را به دست گرفت. خلجی‌ها تا زمان قتل ناصرالدین خسروشاه، آخرین فرمانروای ایشان در سال ۷۲۰ ق. قدرت را در دست داشتند (بدوانی، ۱۳۷۹: ۱۵۳/۱-۱۱۵).

۲. اتابکان فارس یا سلغریان (۶۶۳-۵۴۳ ق.)، در زمان ضعف دولت سلجوقیان قدرت را در فارس به دست گرفتند. مرکز حکومت آنان فارس بود و این سلسله به دست مغولان منقرض شد.

۳. سلسله قراختائیان (۷۰۳-۶۱۹ ق.) در تمام مدت فرمانروایی، در سایه حمایت مغولان حکومت می‌کردند. بنیانگذار این سلسله، براق حاجب از سران طوایف قراختائی بود و پس از مرگ براق، قطب الدین محمد (۶۵۵-۶۳۲ ق.) وارث حکومت او در کرمان شد.

شوکت، اقتدار و ابهت دستگاه سلطنت خود دستور داد تا بارگاه را به بهترین و باشکوه‌ترین نحو آراستند. بزرگان لباس‌های زربفت رسمی بر تن کردند. بار عام هنگام غروب تعیین شد و دستور دادند تا علاوه بر مشعل‌ها، هزاران شمع نیز روشن کردند. حتی برنامه شکار در حضور همه بزرگان و فرستادگان ایلخانان ترتیب داده شد و در آخر شکار، در ضیافتی سفرای و بزرگان را خلعت پوشانیدند و به هر یک هدیه‌ای معادل ده هزار درهم و لباس‌های فاخر و حریر و دیگر اشیاء زینتی دادند. همچنین از هیئت اعزامی ابوسعید به مصر و دربار ملک ناصر (۷۴۱-۷۰۹ ق.) در خرگاهی عظیم و باشکوه در کنار اهرام ثلاثه، در مراسمی مجلل و عظیم پذیرایی شد (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۴۳/۳).

ایلخانان نیز در برابر تکریم سفیران خویش، از سفیران میهمان به صورت باشکوه استقبال می‌کردند. سفرای محمد شاه سلطان هند، در سال ۷۲۸ ق. به دربار ابوسعید آمدند. سلطان ابوسعید حکم داد تا در هر شهری ایشان را همراهی کنند تا به کریاس (دربار) رسند و بدین منوال، ایشان را به شهر سلطانیه رسانیدند. در روز جشن سفیر را برای دیدار از اردو و تختگاه با عظمت سلطان آوردند که ظاهراً بر وی تأثیر بسیار نهاد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۲). اولجایتو در سال ۷۰۳ ق. به عمادالدین سکری، سفیر المک‌الناصر سلطان مملوک با دست خود خلعت پوشانید و در آن مجلس با دست خود به او قمیز تعارف کرد (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۳۱/۳). پیش‌تر نیز خوارزمشاهیان، چون سفیری به دربار سلطان غیاث‌الدین غور (۵۸۱-۵۳۶ ق.) فرستادند، سلطان فرمود برای آن رسول جشنی

گرفتند و مجلس عشرت بیاراستند و مهیا کردند و رسول خوارزمشاه را اعزاز فرموده و شراب داد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۶۵/۱).

به نوشته مؤلف سیاست‌نامه، در باب مراسم استقبال از سفرا: «رسولان از اطراف می‌آیند تا به درگاه برسند؛ کسی را خبر نمی‌باشد و در آمدن و شدن، هیچکس ایشان را تعهدی نمی‌کند و خبری نمی‌دهد و این را بر غفلت و خوار داشتن کارها حمل کنند. باید که گماشتگان سرحدها را بگویند تا هر که به ایشان رسد، در حال سوار فرستد و خبر دهند که این کیست و از کجا می‌آیند و چند سوار و پیاده‌اند و آلت و تجمل چگونه دارند و به چه کاره می‌آیند و معتمدی با ایشان نامزد کنند تا ایشان را به شهر معروف برسانند و آنجا بسپارد و از آنجا معتمدی را بفرماید تا با ایشان بیایند تا به هر شهری که برسند و همانطور بیایند تا به دربار برساند و ایشان را به هر منزلی که می‌خواهند اقامت دهند، جای نیکو باشد و در زمان بازگشت هم همین طور باشد» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۱۲۴). با این همه، آمدن سفیران را گاه به دلایل سیاسی و امنیتی کاملاً محرمانه نگاه می‌داشتند (همان، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

معارفه سفیر

معرفی سفیر به سلطان نیز مجموعه‌ای از آداب و تشریفات را به خود اختصاص می‌داد. گیوم روبروکی، که ورود خود به دربار منکو قاآن (۶۴۸-۶۵۷ ق.) را وصف کرده است، چنین شرح می‌دهد که: «داخل کاخ شدیم؛ نمدی را که جلوی در بود بالا زدند و در حین ورود سرود خواندیم و تمام این محل از پارچه‌های زربفت مفروش

شده بود و به فرمان خان ما شرابی نوشیدیم و سپس از آن چندگونه مرغ شکاری آوردند و خان هر یک را روی میچ دست خود گذاشت و مدتی به آن نگریست؛ بعد به ما اجازه صحبت داد. یک نفر مترجم نیز در بین ما بود که گفت و گوها را ترجمه می‌کرد» (گروسه، ۱۳۶۸: ۴۹۵). ملک فخرالدین و تقای ایلچی نیز در سال ۶۹۷ ق. در سفارت به دربار قاآن از دست خود او شراب گرفته و نوشیدند (آیینی، ۱۳۷۲: ۲۶۱/وصاف، ۱۳۸۸: ۲۵۹/۴). هدیه به سفیر و نشانیدن او بر صدر مجلس نیز رواج داشت؛ چنانکه برای مسعود بیگ،^۱ سفیر براق اغلان (۶۶۸-۶۶۴ ق.) از اولوس جغتای، به درگاه اباقا خان (۶۸۰-۶۶۳ ق.) در سال ۶۶۶ ق. چنین کردند (میرخواند، ۱۳۸۵: ۴۰۸۹/۵). در دربار باتو، هنگام بار دادن سفرا، باتو بر سکوی بلندی کنار سوگلی‌اش می‌نشست و دیگر خویشان او پایین‌تر بر نیمکتی می‌نشستند. سفیران هنگام ورود و آغاز مأموریت، در سمت چپ دربار و در بازگشت پس از پایان سفارت، در سمت راست دربار می‌نشستند (دو راکه، ۱۳۵۳: ۸۹).

هدیه را می‌توان رسم تقریباً ثابت در مراسم معارفه سفیران محسوب کرد و میزان و نوع هدیه اهمیت و معنای خاص داشت؛ چنانکه خان قراقروم در برابر هدایای نه چندان با ارزش سن لویی^۲، به سفیر وی گفت: «آقایان این است خراجی که پادشاه فرانسه برای ما فرستاده و تسلیم و اطاعت خود را اعلام کرده است» (لمب، ۱۳۸۱: ۲۱۷). این رسم پس از ایلخانان نیز بر جای ماند؛ چنانچه در دوره تیمور، به نوشته کلاویخو: در دربار تیموری وقتی سفیری نزد وی می‌رود،

۱. مسعود بیگ پسر محمود یلواج که از جانب براق خان پادشاه اولوس جغتای حکومت ماورالنهر را داشت.

2. Saint louis.

سن لویی، آخرین قهرمان صلیبیون در سال ۶۴۹ ق. در تونس درگذشت.

موظف است هدیه و پیشکش برای تیمور در برابر افتخاری که به او داده است بفرستد (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۱۰).

تودیع

تودیع سفرا نیز معمولاً بسیار مجلل و باشکوه برگزار می‌شد. پادشاه هند، رشیدالدین فضل‌الله سفیر ارغون را در راه بازگشت، شخصاً مشایعت کرد و هدایایی از مشک و عنبر و جامه‌ها و خوراکی‌ها به وی بخشید (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸: ۱۵۱). ملک فخرالدین و تقای ایلچی پس از مراجعت از درگاه قآن، هدایایی دریافت داشتند و از جمله ملک فخرالدین به دختری از بستگان قآن بخشش یافت (آیتی، ۱۳۷۲: ۲۶۱/وصاف، ۳۳۸: ۲۵۹/۴). اباقاخان در سال ۶۶۹ق. خود شخصاً با سفرای قوبیلا قآن و منگو تیمور همراه شد و آنها را با هدایایی بدرقه کرد (میر خواند، ۱۳۸۵: ۴۱۱۱/۵). در دوره مغول، پایزه‌هایی که در جلسه تودیع به سفیران داده می‌شد، ضامن امنیت آنان در راه بازگشت به سرزمین خویش بود. فخرالدین احمد که از سوی غازان به سفارت به دربار قآن رفت، هنگام بازگشت پایزه‌ای دریافت کرد (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۵۹/۴).

ویژگی‌های تشریفات

قصد شاهان و سلاطین از تشریفات این بود که سفرا دریابند به حضور پادشاهی نیرومند و باعظمت و هیبت راه یافته‌اند و همگان از خشم او در هراسند. مثلاً هلاکو فرستادگان و سفرایی را که از اقصی نقاط خارج به ملاقات او می‌آمدند،

چنان به حضور می‌پذیرفت تا دربار وی را بسیار معظم ببینند (بیانی، ۱۳۷۹ : ۱۶۵). غیاث‌الدین بلبن الغ خان (۶۸۶-۶۶۴ ق.) (غلام سابق ایلتتمش)، نیز فرستادگان ترکستان را در سال ۶۵۸ ق.، بعد از اکرام و اعزاز در قصر سبز منزل داد و قصر خود را با مفرشات و اجناس تجملی آراست (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۸۴/۲). چون اتابک شیراز برادر خود تهمتن را به خدمت قآن به سفارت فرستاد، قآن در استقبال دستور داد صندوق‌هایی پر از دانه‌های مروارید شاهواره حاضر کنند تا سفیران و حاضران از دیدن آن مدهوش شوند، آنگاه فرمود تا کاسه شراب‌گردان در مجلس را پر از مروارید کردند تا به همه حاضران، مروارید برسد (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۹۳/۱). در سال ۶۲۳ ق. چون سفیری از مغرب به دربار جلال‌الدین خوارزمشاه رسید، نسوی که خود در جلسه معارفه سفیران به عنوان مهماندار تعیین شده بود، مأموریت یافت تا سپاه را به سفیر نشان دهد (نسوی، ۱۳۶۵: ل).

اعطای خلعت به سفیران را نیز می‌توان در همین زمینه تفسیر کرد. این خلعت‌ها گاه بسیار گران بودند و نمونه‌ای از اعزاز و اکرام به سفر بود؛ چنانکه سفیران از یک خان از اولوس جوجی که همسر ملک ناصر را به مصر بردند، از ملک ناصر خلعت گرفتند (ابن خلدون، ۱۳۸۸: ۷۴۰/۴). خلیفه، طوطق سفیر خوارزمشاه را خلعتی گرانمایه داد (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۰۱). الجایتو به عمادالدین سُکری، سفیر الملک‌الناصر خلعتی مطلوب پوشاند (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۲۳/۳). همچنین اولجایتو به چینگ سانگ سفیر قآن و همراهان وی، کمرهای مرصع و جامه‌های مذهب خلعت داد (وصاف، ۲۴، ۱۳۳۸: ۵۴/۴).

بخشی از احترام به سفیران نیز از سر احترام به فرستندگان ناشی می‌شد؛ چنانکه الملک‌الناصر محمد بن قلاوون در بازگشت سفیران غازان، برای وی چنین نوشت: «فرستادگان شما نزد ما آمدند و رسالت خود را به جای آوردند و هر چند کوچکی مقام و ناتوانی ایشان بر ما پوشیده نبود، ولی ایشان را به خاطر فرستنده آنها عزیز و محترم داشتیم و استقبال کردیم و سخن ایشان را شنیدیم و جوابشان را آماده کردیم» (مقریزی، ۱۹۷۲: ۱۰۲۲/۱).

نتیجه

سفارت در عصر مغولی و ایلخانی، آداب خاص داشت و سفیران ممالک دیگر در درگاه مغولان و ایلخانان طبق آداب تشریفاتی درگاه مغولان پذیرفته می‌شدند و همین رفتارها، کمابیش در پذیرش سفیران مغول صورت می‌گرفت. تشریفات این عهد نوعی آداب و اصول مشترک داشت؛ مانند تقدیم هدایا و خلعت، استقبال و تودیع باشکوه و احترام و خشوع بسیار. سفیران به عنوان نمایندگان حاکمیت‌های مختلف، حتی در دربارهای متخاصم، تکریم می‌شدند تا به رغم تخاصم در میدان نبرد، در عرصه سیاسی، نوعی فرهنگ و ادب نشان دهند.

منابع و مأخذ

- آیتی، عبدالحمید، (۱۳۷۲)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن بطوطه، (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، چاپ ششم، جلد ۱ و ۲، ترجمه: دکتر محمد علی موحد، [بی جا]: [بی نا]
- ابن الفراء، حسین بن محمد، (۱۳۶۳)، *رسل الملوک (سفیران) سفارت در اسلام و سفارت در غرب*، به تصحیح و تألیف: صلاح الدین منجد، ترجمه: پرویز اتابکی، [بی جا]: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۶)، *تاریخ مغول در ایران (سیاست، حکومت و فرهنگ دوران ایلخانان)*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بداؤنی، عبد القادر بن ملوک شاه، (۱۳۷۹)، *منتخب التواریخ*، جلد ۳ و ۲ و ۱، به تصحیح: توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۰)، *دین و دولت*، جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، (۱۳۷۱)، *دین و دولت*، جلد ۲ و ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، (۱۳۷۹)، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- جوزجانی، منهای سراج، (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، جلد ۱ و ۲، به تصحیح و تحشیه: عبدالحی حبیبی، تهران: انتشاران دنیای کتاب.
- جوینی، عطاملک بن محمد، (۱۳۸۷)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح: عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس.
- _____، (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، جلد ۳، تهران: فردوس.
- خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، (۱۳۷۳)، *سیاست نامه «سیرالملوک»*، با مقدمه و تعلیقات: عطالله تدین، تهران: انتشارات تهران.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی، (۱۳۶۲)، *حبیب السیر*، چاپ سوم، جلد ۳، زیر نظر: محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، ۱۳۶۲.

دوراکه، ویلتس، (۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: خوارزمی.

رشید الدین فضل الله همدانی، (۱۳۸۸)، تاریخ مبارک غازانی، چاپ دوم، به سعی و اهتمام و تصحیح: کارل یان، آبادان: نشر پرسش.

_____، (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، جلد ۱، ۲ و ۳، به تصحیح و تحشیه: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.

_____، (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.

ساندرز، ج. ج.، (۱۳۶۳)، تاریخ فتوحات مغول، چاپ دوم، ترجمه: ابولقاسم حالت، تهران: امیر کبیر. شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، (۱۳۶۳)، مجمع الانساب، جلد ۲، به تصحیح: میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.

فضل الله شیرازی، شهاب الدین عبدالله بن عز الدین، (۱۳۸۸)، تاریخ و صاف، جلد ۴، تهران: دانشگاه تهران. کارپینی، ژان پلان، (۱۳۶۳)، سفرنامه (سفرنامه نخستین سفیر واتیکان به دربار خان مغول)، ترجمه: ولی الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساولی.

کلاویخو، (۱۳۴۴)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: [بی نا].

گروسه، رنه، (۱۳۶۸)، امپراطوری صحرائوردان، چاپ سوم، ترجمه: عبدالحسین میکده، [بی جا]: انتشارات علمی فرهنگی.

لمب، هارولد، (۱۳۸۱)، چنگیزخان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: امیر کبیر.

مارکوپولو، (۱۳۹۲)، سفرنامه مارکوپولو، چاپ دوم، به کوشش: ایل میلیونه، ترجمه: منصور سجادی، آنجلادی جوانی رومانو، [بی جا]: انتشارات بوعلی.

منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۲)، سمط العلی و الحضرة العلیا، به تصحیح: عباس اقبال، تحت نظر: مرحوم محمد قزوینی، تهران: اساطیر.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، (۱۳۸۵)، روضةالصفاء فی سیرةالانبیاء و الملوک الخلفاء، (مغولان، چوپانیان، ایلکانیان، سربداران)، چاپ دوم، ج ۵، به تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.

_____، (۱۳۸۵)، *روضۃ الصفا فی سیرة الانبیا و الملوك*

الخلفا، (خوارزمشاهیان، آل کرت)، چاپ دوم، ج ۴، به تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.

نسوی، شهاب الدین محمد خرنذی زیدری، (۱۳۶۵)، *سیرت جلال الدین منکبرنی*، چاپ دوم، به تصحیح: مجتبی مینوی [بی جا] شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

وصاف الحضرة، شرف الدین عبدالله عزالدین فضل الله یزدی، (۱۳۸۸)، *تاریخ وصاف (تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار)*، [بی جا]: کتابخانه ابن سینا.

